

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره هشتاد و نهم

بهار ۱۴۰۱

واکاوی انگیزه‌ها و اهداف تیموریان در سیاست‌های مذهبی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۴/۲۴

حسین ایزدی^۱

امیر تیمور گورکانی در سال ۷۷۱ق، حکومت ماوراءالنهر را به دست گرفت و توانست با اتحاد قبایل و نیروهای نظامی، انسجام و ثبات و اقتدار و حاکمیت سیاسی این منطقه را که دچار سستی و اضمحلال شده بود، احیا کند و با حملات نظامی خود به مناطق مختلف آسیا، امپراتوری گسترده‌ای را تأسیس نماید. وی برای توجیه حملات نظامی و تثبیت مشروعیت دینی حکومت خود، رویکرد سیاسی - مذهبی خاصی را که شامل پایبندی به قواعد مذهبی و احترام به علما، دانشمندان و شیوخ متصوفه بود، در پیش گرفت. دلایل شکل‌گیری این سیاست مذهبی و تأثیر آن به‌عنوان میراث تیمور در دوره حکومت جانشینانش، به‌ویژه شاهرخ و نقش آن در شکل‌گیری وضعیت فرهنگی و مذهبی قرون هشتم و نهم هجری قمری، سؤال اصلی این مقاله است که با روش وصفی - تحلیلی بررسی شده است.

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که امیران گورکانی، به‌ویژه تیمور، مجموعه‌ای از اقدامات و تدابیر را برای شناساندن خود به‌عنوان مسلمانی

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم: (mountain.damavand@gmail.com).

پاک‌آیین به کار بسته و تلاش داشته‌اند تا حکومت خود را مبتنی بر تقدیر و مشیت الهی تبیین نمایند و از مذهب به عنوان مسیری برای دستیابی به مقاصد سیاسی بهره برند.

کلیدواژگان: امیر تیمور، شاهرخ، ماوراءالنهر، سیاست مذهبی، شیوخ متصوفه.

مقدمه

افول قدرت مرکزی ایلخانان مغول با مرگ ابوسعید ایلخانی در سال ۷۳۶ ق (۷۱۶-۷۳۶ق)، نه تنها راه را برای شاهزادگان مغولی و رهبران متنفذ نظامی و رؤسای مختلف ایلات و عشایر باز کرد، تا به ماجراجویی‌های نظامی دست بزنند، بلکه هشداری به موقع در باغ سبزی بود برای حکام محلی بومی، تا حداقل در صدد کسب قدرت محلی برای خود برآیند. این جریان، فهرست اسامی بلندبالایی از افراد و حکام محلی مدعی قدرت ایجاد کرد که به احیای نظام ملوک الطوایفی در ایران منجر شد.^۱ عدم ثبات سیاسی ناشی از نظام ملوک الطوایفی در ایران، ضمن ظلم و ستمگری امرا و فرماندهان نظامی، درگیری‌های خونباری بین قدرت‌های محلی و تهاجمات ویرانگرانه‌ای را به دنبال داشت. این وضعیت، همچنین، باعث از پا درآمدن مردم ایران و تضعیف کانون‌های قدرت محلی بومی و ایرانی و تسلط یک قدرت خارج از فلات ایران در قرن ۸ ق، یعنی امیر تیمور گورکانی (۷۷۱-۸۰۷ق)، بسیار تأثیرگذار بود.

امیر تیمور گورکانی در سه‌شنبه ۲۵ شعبان ۷۳۶ ق، پنج ماه پس از مرگ ابوسعید ایلخانی، در قریه خواجه ایلغار از قرای شهر کش سمرقند به دنیا آمد و پس از ۳۵ سال جنگ و نابودی رقبا و دشمنان داخلی و خارجی خود، در ۱۲ رمضان ۷۷۱ ق، به عنوان امیر الأمرای تمام ماوراءالنهر، زمام امور حکومت منطقه را به دست گرفت و خود را وارث جغتای

۱. نطنزی، منتخب التواریخ معینی، ص ۵۹-۸۰؛ شبانکاره‌ای، مجمع الانساب ص ۳۰۵-۳۱۱.

(م. ۶۳۹ق)، سومین فرزند چنگیزخان (م. ۶۲۳ق) و ملقب به امیرکبیر نمود. تیمور برای اینکه حکومت وی در پناه مشروعیت‌یابی از خاندان مغولی جغتای در اذهان قبایل ترک و مغول و امرای محلی ماوراءالنهر تقویت شود، یک نفر از نوادگان جغتای را به نام سیورغتمیش (۷۹۰-۸۰۰ق) را به مقام خانی و سلطنت ماوراءالنهر رساند. پس از او، پسرش محمودخان، جایش را گرفت و تیمور به ظاهر به نیابت از آنان حکومت می‌کرد.^۱ تمام فرامینی که از جانب تیمور صادر می‌شد، با کمال اعزاز و احترام، نام فرزندان و اعقاب خوانین مغول و سلسله آنان قید می‌شد؛ ولی همگان در ماوراءالنهر می‌دانستند که آنها فقط شبحی از سلطنت هستند و در اصل، مطیع و منقاد اوامر امیر تیمورند و به دستور او عنوان سلطنت گرفته‌اند و در اصل، اسمی بی‌مسمأ بودند که هیچ‌کس از آنان حساب نمی‌برد و اعتنایی نمی‌کرد.

در این دوران، در ماوراءالنهر سپاهیان جنگجویی پدید آمده بود که از لحاظ نژاد، مخلوطی بودند از نژاد آهنین آسیای کهن، یعنی ترک و مغول که تربیت آنان منطبق بر نظم چنگیزخانی بود. این نژاد، در نتیجه اجرای دو قرن مجموعه قوانین یاسای چنگیزخان، به تمام رموز و فنون جنگ آشنایی کامل پیدا کرده بودند. قدر مسلم، نگه داشتن و محدود کردن آنان در ماوراءالنهر، در وهله اول، حکومت نوپای تیمور را تهدید می‌کرد. بر همین اساس، امیر تیمور در جهت به‌کارگیری این نیروی نظامی کارآمد در خارج از مرزهای ماوراءالنهر، یورش‌های سه، پنج و هفت‌ساله خود را به مناطق مختلف ایران، قفقاز، دشت قبچاق (روسیه و مسکو)، آناتولی، عراق و شامات (حلب و دمشق) سازماندهی کرد. با وجود اینکه از لحاظ سوق‌الجیشی و عملیات جنگی، تمام جزئیات امور نظامی با نهایت دقت مورد توجه قرار می‌گرفت، اما از لحاظ جغرافیای سیاسی، این جنگ‌ها نامربوط و از هم گسیخته بود. آنچه تیمور را از دیگر حکام زمان خود متمایز می‌ساخت، نبوغ وی در

۱. ابن عربشاه، زندگی شگفت‌آور تیمور، ص ۱۹؛ شامی، ظفرنامه، ص ۵۷-۵۸.

فرماندهی نظامی و پیروزی در تمام نبردها بود که تا پایان زندگی با وی همراه بود و البته خاطرات تلخی را برای مردم مناطق گوناگون دنیا در تاریخ ثبت کرد. امیر تیمور در یورش‌های سه‌گانه خود، دو هدف را دنبال می‌کرد: یکی، غارت خزاین و اموال دولت‌های ساقط‌شده و مردم شهرهای آنان به همراه اسارت و بردگی آنان؛ و دیگری، انتقال پیشه‌وران، هنرمندان، صنعتگران و صاحبان فکر و اندیشه به ماوراءالنهر و شهر سمرقند. به قول اهل تاریخ، تیمور عالمی را خراب کرد تا ماوراءالنهر و سمرقند را آباد کند. البته خود تیمور مجال چندانی پیدا نکرد تا از این سرمایه عظیم و غنی فرهنگی و علم و معرفت و حکمت استفاده کند و در ۱۷ شعبان ۸۰۷ق، در جریان تدارک به حمله به چین در اترار درگذشت.^۱ پس از مرگ تیمور، این فرزند و نوادگان وی که تربیت‌شده فرهنگ و تمدن ایرانی در ماوراءالنهر و خراسان بودند که قابلیت گران‌سنگ علم و دانش و هنری را که امیر تیمور جمع‌آوری کرده بود، به کار گرفتند و سمرقند و سپس هرات را به یکی از مراکز مهم علمی و هنری تبدیل کردند؛ همان طوری که نوادگان تیمور از مرده ریگ هنگفتی که تیمور به ماوراءالنهر منتقل کرده بود، بهره بردند و تأثیر گرفتند؛ یعنی از سیاست مذهبی امیر تیمور که خود را مسلمانی معتقد و حامی دین آل محمد نشان می‌داد و به شیوخ متصوفه و علمای دین اظهار ارادت می‌کرد و شیوه تعامل و توجه امیر تیمور به علما و مشایخ صوفیه تأثیر پذیرفتند و به علمای دینی و بزرگان متصوفه، توجه و علاقه ویژه‌ای نشان می‌دادند. هدف این تحقیق نیز سیاست مذهبی تیمور و جانشینان وی می‌باشد.

در مورد پیشینه تحقیقات تیموری، شایان ذکر است که تاکنون کتاب‌هایی مثل: *برآمدن و فرمانروایی تیمور و ایران عصر تیمور از بتاتریس فوربز منز، مجموعه مقالات*

۱. خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۳، ص ۵۳۳-۵۳۴؛ همو، *روضه الصفا فی*

سیره الانبیاء والملوک والخلفاء، ج ۹، ص ۵۱۲۶-۵۱۲۸.

تیموریان از سری کتاب‌های تاریخ کمبریج ترجمه دکتر آژند، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان تا ظهور صفویان به رشته تألیف در آمده و به فعالیت سیاسی - نظامی، ساختار حکومتی و رقبای سیاسی، جنگ‌ها، دولت‌ها، حکام دست‌نشانده، دیوان‌سالاران ایرانی، علما و دانشمندان و معماری و هنر پرداخته‌اند و از میان این آثار، کتاب تیموریان دانشگاه کمبریج به بیان ویژگی‌های عمومی مذهبی، و همچنین تصوف و تشیع و فرق غالی شیعه مثل حروفیه و صفوی پرداخته و موضوع سیاست مذهبی تیمور و جانشینان وی، چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

سؤال اصلی این مقاله، چگونگی رویکرد سیاسی - مذهبی امیر تیمور در دوران حکومت و حملات نظامی گسترده و نیز تأثیر آن در دوره جانشینان تیمور است که با توجه به فرضیه بهره‌وری تیمور از اسلام در امور سیاسی، نظامی و حکومتی و با روشی توصیفی - تحلیلی، مورد بررسی قرار گرفته است.

تیمور و احکام دینی

امیر تیمور گورکانی تمام اقدامات خود را ناشی از قضا و قدر الهی می‌دانست و هر زمانی که قصد حمله به سرزمینی را داشت، به قرآن تفأل می‌زد و این را نشانه تأیید حکومتش از جانب خداوند قلمداد می‌کرد.^۱ در واقع، تیمور از مذهب و علمای دینی و بزرگان متصوفه به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد سیاسی نظامی استفاده می‌کرد.

مورخان دربار تیموری، نه تنها اقدامات و فتوحات تیمور را در راستای تأییدات الهی و قضا و قدر خداوند می‌شمردند، بلکه اصل حکومت او را ناشی از تأییدات الهی دانسته و معتقد بودند که حکومت تیمور مشروعیت الهی دارد؛ نکته‌ای که خود تیمور نیز در مکاتباتش به آن اشاره کرده و اقداماتش را در راستای تأییدات الهی می‌داند.

۱. شامی، ظفرنامه، ص ۱۸۹.

تیمور، با این توجیه مذهبی که حکومت او مورد تأیید الهی است، سعی کرده است اقدامات خود را مثبت جلوه دهد و فتوحات خویش را یک واجب الهی قلمداد نماید و در راستای هدایت مردم به سوی آیین اسلام بداند:

«در هر ملکی که عقاید اهالی آن ملک از عقاید خاندان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تغییر یابد، سلاطین را واجب است که آن ولایت را مسخر گردانند و اهالی آن ملک را از اعتقاد بد ایشان باز دارند؛ چنان که من در مملکت شام درآمده، جماعت که بد اعتقاد بودند، ایشان را به سزا رساندم.»^۱

امیر تیمور بر خلاف مهاجمان مغولی ماوراءالنهر و ایران و چین که به تدریج تحت تأثیر اسلام مسیحیت و بودایی‌گری قرار گرفتند و در نسل‌های دوم و سوم به این ادیان گرایش پیدا کردند، خود را مسلمانی پاک اعتقاد و دارای تربیت، اصل و نسبی مذهبی قلمداد می‌کرد و حملات نظامی خود را در راستای گسترش اسلام می‌دانست و بر این تصور بود که احیاگر دین اسلام در انتهای قرن ۸ ق است. میر سید شریف در *تذکرات* خود می‌گوید: «اتفاق علما بر این است که در هر صد سال که از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گذرد، خداوند برای رواج دین و دعوت مردم به اسلام، مروجی را برمی‌انگیزد و در قرن هشتم، تیمور را مروج دین مبین معرفی می‌کند.»

در قرن اول قمری، محی‌الدین عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ق) که لعن بر علی علیه السلام را برطرف ساخت. در قرن دوم، مأمون الرشید که ۷۲ مذهب باطل را برطرف و منسوخ کرد و مذهب برحق و سنت و جماعت را رواج داد و علی بن موسی بن جعفر (۱۴۸-۲۰۳ ق) را به خراسان طلب نمود. در سده سوم، مقتدر عباسی که چون قرامطه بر مکه مسلط شدند و هزاران نفر را کشته بودند، وی بر آنان ظفر یافت. در سده چهارم، عضدالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲ ق) به جهت ضعیف شدن دین توسط فسق مطیع لامرالله

۱. حسینی تربیتی، *تذکرات تیمور*، ص ۳۳۶.

(۳۳۴-۳۶۳ق)، وی را از خلافت عزل کرد و پسر وی را والی ساخت. در سده پنجم، سلطان سنجر (۵۵۱-۵۵۲ق)، پسر سلطان ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵ق)، باعث قتل و قلع و قمع ملاحظه شد. در سده ششم، غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ق) که چون دین اسلام به واسطه استیلای ترکان ضعیف شده بود، وی مسلمان شد و آثار کفر و بدعت را برانداخت و شریعت را رواج داد. در سده هفتم، سلطان الجایتو (۷۰۳-۷۱۶ق) که چون دید در نماز بعد از تشهد صلوات بر محمد ﷺ نمی فرستند، خود به مسجد سلطانیه آمد و دستور به دادن صلوات پس از تشهد نماز داد. در سده هشتم نیز نوبت به امیر تیمور گورکان رسید.^۱

بر همین اساس، تیمور در ظاهر و منظر عام، خود را پایبند به قواعد اسلام، برگزاری نماز و دوری از ملامتی و مناهی نشان می داد و به دلیل همین داعیه داری، در بزرگداشت سادات و علما مبالغه می کرد. وی به هر شهری که می رسید، از علما و سادات نشانی می جست و برای عرض ارادت و تبرک گرفتن به سراغشان می رفت و حتی فعالانه در مباحث کلامی و شرعی آنان شرکت می کرد. تیمور علمای بزرگی مثل سعدالدین تفتازانی (۷۲۲-۷۹۲ق)، صاحب کتاب مشهور *مطول* را از سرخس، و میر سید شریف جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ق) را از شیراز به سمرقند برد^۲ و در تعظیم و تکریم آنان تلاش بسیار کرد و معمولاً با بزرگان هر طایفه، از صوفیان گرفته تا عالمان و شاعران، بحث و گفتگو می کرد.

با وجود اینکه تیمور سعی می نمود خود را آدم مذهبی و متشرع درست‌ایمان و باعقیده و گسترش دهنده دین اسلام و حامی اهل علم معرفی کند، اما در عمل به قوانین مذهبی اسلام و عبادات و احکام دینی، به گونه‌ای رفتار می کرد که تناقض در افعال و رفتار او به خوبی روشن بود. اگر زمینه مذهبی ماوراءالنهر و زادگاه تیمور را در نظر بگیریم، گرایش

۱. همان، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۳، ص ۵۴۵-۵۴۷.

او به مذهب، تا حدود زیادی روشن می‌شود. این سرزمین، نقطه تلاقی قلمرو نفوذ اسلام و جهان غیرمسلمان بود. جمعیت شهرنشین آن، اکثراً ایرانی و مسلمان بودند؛ ولی جمعیت بیابانگرد و چادرنشین آن، یعنی قبایل ترک و مغول، با وجود پذیرش اسلام، هنوز عناصری از شمنیسم و سایر اعتقادات خود را که با اسلام سنتی سازگار نبود، حفظ کرده بودند. در واقع، تیمور با تصاحب میراث متضاد جمعیت ترکی، مغولی، ایرانی و اسلامی، به دنبال توجیهی برای پیوند خود با خاندان جغتای و شخص چنگیزخان بود. وی از سوی دیگر، با طرح مسئله جهاد با کفار در لباس یک غازی مسلمان و پایبندی به قواعد اسلامی و تمکین و بزرگداشت علمای مذهبی، به دولت و اقدامات خشن خود مشروعیت و رنگ‌وبوی مذهبی می‌داد. با وجود این، تناقض در رفتار مذهبی تیمور به خوبی هویدا بود. وابستگی وی به سنن مغولی، باعث شده بود تا خویشانش را برآن دارد تا مقبره او را برخلاف اعتقادات اسلامی، مطابق رسوم مغولی بنا کنند و روی قبر وی، لباس‌ها و بر دیواره‌ها اسلحه و اشیای شخصی وی قرار گیرد و در همین حال، بر اعتقادات اسلامی خود تأکید می‌ورزید و ادعا می‌کرد که سلطه اسلام را در دنیا برقرار خواهد کرد.^۱ استفاده از شراب به عنوان یکی از محرّمات الهی که مسلمانان در قرآن به صراحت از آن نهی شده‌اند، در ضیافت‌های تیمور و پذیرایی از مهمانان با شراب و تکمیل شدن جشن و سرور مجالس با مست شدن حضار، نمونه بارز تناقض در رفتار مذهبی تیمور و عدم پایبندی واقعی وی به احکام اسلامی است.^۲

مورخان درباری و طرفدار تیمور نیز همواره سعی می‌کردند اعمال خلاف شرع او را پنهان کنند؛ ولی در بعضی از منابع، جسته‌وگریخته به مجالس عیش و طرب تیمور اشاره

۱. هانس رویمر، *ایران در راه عصر جدید*، ص ۱۳۲.

۲. کلاویخو، *سفرنامه*، ص ۱۳۶، ۲۳۳، ۲۴۶، ۲۴۷ و ۳۳۴؛ ابن عربشاه، *زندگی شگفت‌آور تیمور*،

ص ۲۲۴؛ *نظری*، *منتخب التواریخ معینی*، ص ۲۹۳-۲۹۴.

می‌کنند؛ مثل نظام‌الدین شامی که مجلس تیمور در زمان مراجعت از شیراز به اصفهان را توصیف می‌کند:

«امیر صاحب‌قران در اوج کامکاری و اقتدار، به عیش و طرب مشغول شد و سرای ملک خانیم و تومان آغا طوی‌های پادشاهانه کردند و به آوازهای خوش‌الحان دلپذیر هوش خلق ربوده در مقام نوشانوش، به عشرت و کامرانی گذرانید.»^۱

تیمور گرچه به ظاهر مدعی بود که بنای حکومت و دولت خود را با دین اسلام مستحکم کرده، اما در عمل، امور شرعی و امور عرفی را از هم تفکیک می‌نمود و در مسائل و امور شرعی، به قانون شریعت اسلامی عمل می‌کرد و در مسائل عرفی، مبنای عمل او قانون یاسای چنگیزی بود.^۲ البته مسلم است که تیمور آشکارا به بسیاری از مبانی و مبادی دینی عمل نمی‌کرده است؛ مثل اختیار کردن ۸ زن که دو برابر تعدادی است که شرع اسلام اجازه داده است.^۳ این رویه تیمور در عمل به قوانین شرع اسلام و یاسای چنگیزی، باعث شد تا برخی از علمای مسلمان همانند شیخ حافظ‌الدین بزازی و مولانا محمد بخارایی، به کفر تیمور فتوا دهند.^۴ در واقع، تیمور به دنبال استفاده ابزاری از دین و مذهب بود.

سیاست مذهبی امیر تیمور گورکانی

امیر تیمور، مردی بود جدی، عبوس و دشمن وجد و نشاط، و نیز به شدت متورع و ظاهرالصلاح. سربازی بود پُر از جنبش و حدت، و فرماندهی بود مجرب و محتاط.

۱. شامی، ظفرنامه، ص ۱۳۶.

۲. ابن عربشاه، زندگی شگفت‌آور تیمور، ص ۲۹۸؛ حسینی تربتی، تزویرات تیمور، ص ۱۹۴، ۳۰۴ و ۳۴۶.

۳. شامی، ظفرنامه، ص ۱۷۰.

۴. ابن عربشاه، زندگی شگفت‌آور تیمور، ص ۲۹۸.

با وجود این خصال، باید گفت وی دوستدار و حامی هنرمندان، ادبا، شعرا، علما، فضلا، بزرگان و مشایخ صوفیه هم بود. حقیقت واقع، این است که امیر تیمور موضوع حاکمیت سیاسی را به طور غیرمستقیم و مثل متشرعی که به قوت استدلال بخوهد به مسئله‌ای جنبه شرعی بدهد، مورد توجه قرار می‌داد. امیر تیمور، اگرچه به یاسای چنگیزی توجه داشت، اما در عمل حکومتی خود، به آیات قرآنی استناد می‌کرد و علما و مشایخ صوفیه هم تفوق و پیشرفت او را پیش‌بینی و به جنگ‌های او عنوان جهاد و جنگ مذهبی می‌دادند؛ هرچند علیه سایر مسلمانان باشد. کافی بود که آن مسلمانان را به سستی در اصول مذهبی متهم نمایند. در واقع، امیر تیمور، سفاکی مغولی را با تعصب شدید مذهبی که تا آن زمان در تاریخ بشریت بی سابقه بود، در هم آمیخت و از خصلت موروثی مغولی که عبارت بود از خون مردم ریختن، و از تعصب مذهبی که عبارت بود از قتل به نفع و حمایت یک ایمان مذهبی، ترکیبی ساخت و اخلاق و شرع خود را مأمور اجرای آن قرار داد؛ هرچند دلیل اصلی وی، ماجراجویی‌های نظامی و دستیابی به ثروت نهفته در شهرهای بزرگی مثل: دهلی، دمشق، بغداد، مسکو، حلب، تفریس و ازبک بود. البته تیمور به این مورد و توجیه بسنده نکرده و در همین راستا و برای توجیه محکم‌تر شرعی و دینی اقدامات نظامی و لشگرکشی‌ها، خود را برگزیده خداوند برای کشورگشایی معرفی می‌نمود^۱ و به آیات قرآن استناد می‌کرد و بر اساس آن، خود را سپاه خشم خداوند می‌دانست؛ مثل نامه‌ای که به ملک الظاهر (۸۶۵-۸۷۲ق) سلطان مصر فرستاد و به آیه ۴۷ سوره الزمر^۲ استناد کرد و

۱. همان، ص ۱۴۱.

۲. «وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ؛ و اگر آنچه در زمین است، یکسره برای کسانی که ظلم کرده‌اند باشد و نظیرش [نیز] با آن باشد، قطعاً [همه] آن را برای رهایی خودشان از سختی عذاب روز قیامت خواهند داد و آنچه تصور [ش] را نمی‌کردند، از جانب خدا بر ایشان آشکار می‌گردد.»

خود را مصداق خشم الهی در این آیه دانست.^۱ تیمور برای حمله به هند، رواج دین اسلام، ویرانی بت‌ها و نابودی کفار هند نیز به قرآن تفأل می‌زند:

از مصحف مجید، به جهاد رفتن به شهر دهلی تفأل زد؛ این آیت برآمد که: «
 إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ
 النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا؛ محققاً در مثل، زندگانی دنیا به
 آبی ماند که از آسمان‌ها فرو فرستادیم تا به آن باران، انواع مختلف گیاه از
 زمین، از آنچه آدمیان و حیوانات تغذیه کنند، تا آنگاه که زمین از خرمی و
 سبزی به خود زیور آراسته و آرایش کند.»^۲ فال دیگر گشود، این آیت برآمد:
 «ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً؛^۳ خدا مثلی زده؛ مثل بنده مملوکی که قادر بر هیچ
 نیست.» از فحوای این دو آیت که به غایت مناسب و موافق حال بود و معجزه
 قرآنی و کرامت امیر صاحب‌قران، معلوم.^۴

اما واقعیت این است که دلیل اصلی حمله تیمور به هند، کسب ثروت هنگفت نهفته در
 هند بود که خود تیمور نیز در تزویرات بدان اشاره می‌کند:

امیرزاده پیرمحمد جهانگیر (م. ۷۷۸ق) را گفت: که چون مملکت هند را
 بگیریم، از زر هند عالمگیر شویم. چون به تسخیر هند کمر همت بسته بودم،
 در جواب گفتم که به تنکری تعالی متوجه می‌شوم و از قرآن فال جنگ
 می‌گیرم؛ چون از مصحف فال گشودم، این آیه کریمه برآمد که: «یا ایها

۱. ابن عربشاه، زندگی شگفت‌آور تیمور، ص ۹۶.

۲. یونس، آیه ۲۴.

۳. نحل، آیه ۷۵.

۴. شامی، ظفرنامه، ص ۱۸۹.

النبي جاهد الكفار والمنافقين».^۱

تیمور، غارت هند را میراثی می‌دانست که از خاندان جغتای به او رسیده است؛ اما برای مشروعیت بخشیدن به حمله و کشتار مردم، به آن رنگ مذهبی داد؛^۲ درحالی که حکومت ترک دهلی، یک دولت مسلمان محسوب می‌شد؛ ولی تیمور به این دلیل که سلاطین مسلمان دهلی با بت پرستان کافر هندو شدت و سختگیری لازم را معمول نمی‌دارند، به هند حمله کرد و پس از غارت دهلی، ثروت عظیم آن را به سمرقند منتقل نمود.

در مورد حمله به شامات و شهر دمشق به عنوان شهری که سابقه دیرینه‌ای در اسلام و حضور مسلمانان دارد، تیمور از توجیحات مذهبی خاص خود استفاده کرده و می‌گفت: اهالی دمشق، اصول مذهب را رعایت نکرده و نسبت به حضرت علی علیه السلام و اولاد وی، جسارت، بی‌احترامی و دشمنی داشتند. این توجیحات و در واقع، بهانه، برای تیمور کافی بود تا دستور قتل عام شهر را صادر کند.^۳ بنابراین، ائمه جماعات و مردم را در مسجد جامع اموی در مجلس مناظره‌ای جمع کرد و خطاب به آنان گفت:

«رفتار یزید، بی‌شبهه کفر و بیداد بوده است و کسی که آن عمل را روا دانسته، کافر است و اهل شام که به پشتیبانی برخاسته‌اند، اگر آن امر را جایز شمرده، کافر و اگر ناروا دانسته‌اند، گنهگار و ستمگر بوده‌اند.»^۴

علاوه بر این، تیمور خود را اسباب وقوع قضا و قدر الهی در شام قلمداد می‌کرد و معتقد بود که خداوند لطف و محبت خویش را از مردم شام برگرفته و آنان را مستحق عذاب

۱. حسینی تربتی، تزوکات تیموری، ص ۱۳۰.

۲. یزدی، ظفرنامه، ص ۶۸.

۳. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳، ص ۴۹۷-۴۹۸؛ میرخواند، روضة الصفا

فی سیرة الانبیاء والملوک والخلفاء، ج ۹، ص ۴۹۸۸-۴۹۸۹.

۴. ابن عربشاه، زندگی شگفت‌آور تیمور، ص ۱۵۳.

و گرفتاری دانسته است.^۱ در حلب نیز خطاب به علما گفت که: علی برحق، و معاویه (۴۱-۶۰ق) ظالم، و مردم حلب به دلیل پیروی از مردم شام، مستحق مجازات‌اند؛^۲ در حالی که شهر حلب، از سابقه تشیع و حضور شیعیان برخوردار بود و منظور اصلی تیمور، نبودی یک پایگاه مربوط به ممالیک و غارت بازارهای معروف تاریخی حلب بود؛ غارتی که به حدی «زر، مال، اسب، استر، شتر و اقمشه و امتعه تجاری به دست سپاهیان تیمور افتاد که عقل از حساب آن، عاجز و وهم از شمار آن، متجاوز گردید.»^۳ بهانه تیمور در حمله به بغداد، ثواب و بهره اخروی دفع شیریان و برانداختن مفسدان و نفایس فتوحات دنیوی است؛^۴ اما همین ثواب اخروی و فتوحات دنیوی تیمور، برای مسلمانان فاجعه‌آمیز بود و در روز عید قربان، مسلمانان را در بغداد قربانی کرد و دستور داد تا هر کس که در دفتر و دیوان او نام و سمت دارد، از مردم بغداد دو تن را سر ببرد.^۵

بهانه تیمور در حمله به طبرستان، پس از آنکه اسکندر شیخی برای انتقام گرفتن و مقابله با مرعشیان (۷۶۰-۹۹۰ق) از تیمور دعوت و درخواست کمک کرد و با وجود اینکه تیمور به خوبی از نسب سیادت مرعشیان آگاه بود، به بهانه بد بودن مذهب و طعن و لعن اصحاب پیامبر توسط آنان و اقامه امر به معروف، به آنان حمله می‌کند و به آنان می‌گوید که از تشیع دست بردارند.^۶

۱. شامی، ظفرنامه، ص ۲۲۱.

۲. ابن عربشاه، زندگی شگفت‌آور تیمور، ص ۱۳۶.

۳. سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع البحرین، ج ۱، ص ۸۴۴۹-۸۴۵۰.

۴. شامی، ظفرنامه، ص ۱۴۱.

۵. ابن عربشاه، زندگی شگفت‌آور تیمور، ص ۱۷۱؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳، ص ۴۹۹-۵۰۰؛ میرخواند، تاریخ روضه الصفا فی سیرة الانبیاء والملوک والخلفاء، ج ۹، ص ۵۰۰-۵۰۱.

۶. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۴۳۰-۴۳۱.

در زمینه علایق مذهبی تیمور باید گفت که گرچه تیمور به‌ظاهر مسلمان سنی حنفی‌مذهب بود، اما بیش از آن، دنبال کسب قدرت بیشتر و شهرت افزون‌تر بود و از آنجایی که عامل مذهب در توجیه حکومت وی سودمند بود، به آن توجه خاصی مبذول داشت و دینداری او در اهل زمان خود، یا از روی ترس و یا واقعاً اثر گذارد و امیر تیمور هم سعی کرد با توجه به مشایخ بزرگ صوفیه، جایگاه مذهبی خود را تقویت کند.

مردم مصیبت‌زده ایران که سال‌ها حکومت ایلخانان مغول و سپس رقابت خونین حکومت‌های محلی پس از اضمحلال ایلخانان را دیده بودند، با گرایش به تعالیم صوفیان بر مال و منال و خان و مانی که از دست داده و هویتی که گم کرده بودند، کمتر تأسف می‌خوردند و غم فقر را بهتر تحمل می‌کردند. در واقع، از قرن عبق به بعد، تصوف آن‌چنان ریشه گرفت که در همه شئون زندگی مردم وارد شد و مردم گروه‌گروه در قالب مریدانی به خانقاه‌های متصوفه هجوم بردند. با توجه به سابقه زندگی مشایخ بزرگ صوفیه در خراسان و ماوراءالنهر، مثل خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ق)، ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ق)، شیخ نجم‌الدین کبری (۵۴۰-۶۱۸ق)، شیخ محمود شبستری (۶۸۷-۷۴۰ق)، شیخ زاهد گیلانی (۶۱۵-۷۰۰ق) و صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵ق)، تصوف از اعتبار و نفوذ اجتماعی بسیاری برخوردار بود و خانقاه‌های ماوراءالنهر و خراسان، مرکز حضور بی‌شمار مریدان مشایخ صوفی بود که از دل و جان به آنان ارادت می‌ورزیدند.

امیر تیمور نیز برای استفاده از نفوذ آنان و تقویت سیاست دینداری خود، احترام و اعتقاد فراوانی به مشایخ صوفی ابراز می‌کرد و به هر شهری که می‌رسید، به دیدار درویشان آن شهر می‌رفت و به آنان کمک مالی می‌کرد و در ساخت و تعمیر خانقاه‌ها می‌کوشید و اموال و املاک زیادی را بر آنها وقف می‌کرد. تیمور سعی داشت تا نشان دهد که به مشایخ صوفیه اعتقادی تام و تمامی دارد و قبل از هر حمله نظامی، از آنان اجازه گرفته و یاری می‌طلبد. وی تمام موفقیت‌ها و فتوحات خود را مرهون انفساس قدسیه و کرامات مشایخ بزرگ صوفیه می‌دانست؛ بزرگانی همچون: شیخ شمس‌الدین فاخوری که

در ابتدا معلم قرآن وی بود؛ سید برکت؛ و زین العابدین ابوبکر تایبادی (م. ۷۹۱ق) که تیمور شخصاً در خانقاهش به دیدار وی رفت و در باره وی می‌گفت: «هر بزرگی را کنار گرفتم، او بلرزید؛ مولانا ابوبکر را کنار گرفتم، من لرزیدم».^۱ در واقع، تیمور برای تصدیق کاریزمای شخصی و صلاحیت و مشروعیت حکومت خود، به شیوخ صوفیه توجه و احترام خاصی نشان می‌داد.

با وجود اعتقاد تام و تمامی که تیمور به مشایخ صوفیه نشان می‌داد، اگر بعضی از آنان تیمور را تأیید و دعا نکرده و یا نسبت به او بی‌میلی نشان می‌دادند و از نفوذ و اعتبار آنان احساس خطر می‌کرد، با واکنش تیمور مواجه می‌شدند که نمونه بارز آن، اخراج شاه نعمت‌الله ولی از سمرقند است. در واقع، تیمور به علل سیاسی اجتماعی در برابر مشایخ صوفی تظاهر به تمکین می‌کرد؛ وگرنه به قول حافظ: صوفی دجال فعل ملحدشکل، خود تیمور بود.

تیموریان پس از تیمور

امپراتوری که تیمور پی‌ریزی کرد و سعی فراوان در کسب مشروعیت و تثبیت آن داشت، یک ابداع صرفاً شخصی بود و حاکمیت آن، کاملاً به حضور تیمور در رأس این امپراتوری وابسته بود. امپراطوری تیمور، از لحاظ فرهنگ و تربیت، ترکیبی بود ترک و ایرانی، و از لحاظ تشکیلات حکومتی، بنایی بود ترک و چنگیزی، و از لحاظ سیاسی - مذهبی، مغولی و عربی.^۲ تیمور بر دولتی فرمانروایی کرد که فقط وابسته به خود او بود و در ولایات تابعه متحدانی وفادار به دست نیاورد و متحدان خارج از ماوراءالنهر رعایایی بودند که به دلیل

۱. زمچی اسفزاری، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ص ۱۷۱؛ ابن عربشاه، *زندگی*

شگفت‌آور تیمور، ص ۹-۶-۲۶؛ خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۳، ص ۵۶۳.

۲. گروسه، *امپراطوری صحرانوردان*، ص ۶۸۴-۶۸۵.

ترس از خشم امیر تیمور، چاره‌ای دیگر نداشتند. در واقع، نظام حکومتی تیمور به گونه‌ای بود که فقط قدرت شخصی او را تضمین می‌کرد و به جز آن، کارکردی نداشت و امیر تیمور برخلاف چنگیزخان که در زمان حیاتش مبانی نهادی امپراتوری خود را مستقر و مستحکم ساخت و برای جانشینی پس از مرگش ترتیبات کافی اتخاذ کرد، هیچ‌گونه آینده‌نگری برای آینده حکومتی که پی‌ریزی کرده بود، نداشت و با وجود اینکه لحاظ نظامی بسیار مقتدرانه و فاتحانه عمل می‌کرد، اما به لحاظ نهادی، به هیچ وجه سازنده نبود. در واقع، نیروی شخصیت و نبوغ وی به حدی بود که برای فرزندان و نوادگانش، عرصه‌ای را باقی نگذاشت تا در آن، خودی بنمایند یا کاری بر کارهای او بیفزایند. نه تنها هوش و نبوغ، که سنگدلی و سختگیری تیمور به حدی سنگین بود که جلوه هوش و نبوغ را در فرزندان و اطرافیانش را از بین می‌برد.

اگرچه نمی‌توان تیمور را چنان که منابع تاریخی عهد تیموری نشان می‌دهند، مسلمانی پاک‌آیین و عامل به احکام و قواعد اسلام دانست، اما تظاهرات مذهبی وی به‌عنوان میراث سیاسی - مذهبی برای بازماندگان و جانشینانش، آنان را به حمایت از دین و تقویت آن تشویق و ترغیب نمود. جنگ جانشینی پس از مرگ تیمور در ۸۰۷ ق، بسیار طولانی، مخرب و خشن و نمونه بارز انهدام یک امپراتوری بود و سیاست تیمور در حفظ انحصاری و میل حسودانه به قدرت، از دلایل مهم آن بود. پس از مرگ تیمور در اترار، قلمرو پهناور تیمور دستخوش آشفتگی شده بود و هریک از امیرزادگان در ولایتی، خود را مستقل خواندند و برخی خطبه و سکه به نام خود زدند. علاوه بر امیرزادگان تیموری، همه کسانی که به دست تیمور سرکوب شده بودند، باز سر برآوردند و مدعی پادشاهی و مخالفت با تیموریان شدند.

شاهرخ، جانشین بلامنازع تیمور

دو دهه جنگ خونین داخلی بین امیرزادگان تیموری و رقبای سرکوب شده که پس از مرگ تیمور در پی احیای قدرت خود بودند، آشفتگی و هرج و مرجی را رقم زد که در ایران و به ویژه خراسان بزرگ و عراق و نیز ولایت فارس و اصفهان، شدیدتر از سایر مناطق بود. توفیق شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ق)، تنها فرزند ذکور به جامانده از تیمور، در سرکوب سرکشان و پذیرفتن تابعیت او از سوی امیرزادگان تیموری، جانشینی بلامنازع او و تصرف بخش مهمی از قلمرو تیمور را تحقق بخشید و شاهرخ به عنوان دومین پادشاه واقعی تیموری شناخته شد. دوران حکومت ۴۲ ساله شاهرخ، به علت مقارن بودن با شورش قبایل مجاور ماوراءالنهر و طغیان شاهزادگان مدعی تیموری، چندان هم قرین آرامش نبود و شاهرخ با بیست سال جنگ، توانست قدرت و سلطه خود را بر خراسان، بدخشان، ماوراءالنهر، ترکستان، زابل، سیستان، مازندران، عراق، فارس و آذربایجان تثبیت کند.^۱ در واقع، مادامی که کار با صلح و دوستی پیش می رفت، هرگز دست به جنگ نمی زد؛ به طوری که از سلاح تدبیر، بیش از شمشیر استفاده می کرد. شاهرخ، متصف به کمال عدل و عبادت و شجاعت بود و هرگز خال تجاوز از جاده ملت، پیرامون ضیمر منیرش نمی گذشت.^۲

«شاهرخ بهادر گورکان - انار الله برهانه - پادشاهی بود موفق به توفیق یزدانی، و مؤید به تأیید صمدانی، بختی مساعد و دولت موافق داشت و عدلی بر دوام و شفقتی تمام در باره خواص و عوام داشتی.»^۳

۱. ابن عربشاه، زندگی شگفت آور تیمور، ص ۸۶.

۲. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳، ص ۵۵۳.

۳. دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، ص ۳۳۶-۳۳۷.

رابطه پدر و فرزند امیر تیمور و شاهرخ، یکی از اضداد آشکار تاریخ است؛ آن هم از پدری آدم‌کش و قسی‌القلب که اصفهان، شیراز، بغداد و دمشق را با خاک یکسان کرد و کله مناره‌های متعددی از خود به جا گذاشت که جدی‌ترین مشوق علم و فرهنگ و تمدن ایرانی شد. در واقع، شاهرخ شایسته‌ترین و لایق‌ترین سلاطین خاندان تیموری بوده است. فرماندهی دلاور و سربازی رشید، ولی صلح‌دوست بود. وی دارای فطرتی معتدل بود. شاهرخ به دلیل سال‌ها زندگی و پرورش در خراسان، فریفته ادبیات و معماری ایرانی بود و از شعرا و هنرمندان و بزرگان علم و معرفت حمایت می‌کرد.

سیاست مذهبی شاهرخ تیموری

شاهرخ، تحت تأثیر اقدامات دینی و تظاهرات مذهبی پدرش، خود را مسلمانی مؤمن و دیندار می‌دانست و در ادای واجبات دینی و عبادات و حضور در نماز جمعه مسجد جامع هرات تأکید داشت^۱ و با مشایخ و زاهدان بزرگ عصر خود، مثل شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۰-۸۳۲ق) ارتباط داشت و مانند تیمور در هرات و سایر شهرهای قلمروش، خانقاه‌های بسیاری ساخت و املاک فراوانی را وقف آنها کرد^۲ و زیارت مزارهای مقدس، از جمله مرقد هشتمین امام شیعیان حضرت امام رضا علیه السلام را نیز مورد توجه قرار داد و در سال ۸۱۵ق و ۸۲۱ق، به زیارت مشهد رفت و هدایا و نذورات فراوانی را به آن مرقد نورانی تقدیم کرد و همسرش هم مسجد جامع گوهرشاد را که از شاهکارهای معماری ایران در قرن هشتم هجری قمری است و همچنین، دارالسیاده و دارالحفاظی در جوار حرم امام رضا علیه السلام بنا کرد.^۳

۱. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳، ص ۱۹۹.

۲. همان.

۳. حافظ ابرو، زبدة التواریخ، ص ۷۹۸ و ۶۹۲-۶۹۴ و ۴۵۰-۴۵۱؛ سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع

البحرین ج ۲، ص ۴۱ و ۷۱۱.

از منکرات و مسکرات پرهیز می‌کرد و در هفته، سه شب قاریان در حضور وی به تلاوت قرآن مشغول می‌شدند. او از روی اخلاص به دیدار درویشان و گوشه‌نشینان می‌شتافت و به هر دیاری که می‌آمد، ابتدا به زیارت مزارات اولیا و اتقیا می‌رفت و صدقات و نذورات می‌پرداخت؛ از جمله وقتی به مشهد آمد، قندیلی از طلا به وزن سه هزار مثقال، در گنبد امام رضا علیه السلام آویخت.^۱

حکومت بر ماوراءالنهر و خراسان بزرگ از جانب شاهرخ، به‌عنوان سرزمینی که بطور دائم مورد حمله بیگانگان واقع شده و مردم آن با نوعی بدبینی نسبت به عنصر بیگانه نگریده و به‌ویژه از تیمور لنگ خاطره‌ای جز کشتار و کله‌منار نداشتند، نمی‌توانست با دشواری و مقاومت سکنه آن همراه نباشد؛ اما شاهرخ توانست با سیاست و تدبیر، از جایگاه و موقعیت بسیار خوبی در اذهان مردم ایران که توفان حملات تیمور را پشت سر گذاشته بودند، پیدا کند. یکی از عوامل موفقیت شاهرخ در دوران حکومت قریب به نیم قرن (۴۲ سال)، آشنایی نسبی شاهرخ و فرزندان وی با روش‌های ایرانی و اسلامی در اداره امور کشور بود؛ به‌ویژه آنکه شاهرخ قبل از به حکومت رسیدن و در زمان پدرش، به مدت هفت سال بر خراسان حکومت کرده بود. در واقع، تیموریان، به‌ویژه شاهرخ، قبل از تسلط بر خراسان، تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی در ماوراءالنهر که سابقه آن به زمان سامانیان می‌رسید، واقع شده بودند و به آن، تمایل جدی داشتند.

رمز موفقیت و حکومت طولانی شاهرخ بر خراسان، رعایت و اجرای اصولی بود که از تلفیق شیوه‌های اسلامی و ایرانی پدید آورد و با لغو یاسای چنگیزی، فقط شریعت اسلامی

۱. زمیچی اسفزاری، *روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات*، ج ۲، ص ۸۵ و ۹۷؛ میرخواند، *روضه الصفا فی سیرة الانبیاء والملوک والخلفاء*، ج ۱۰، ص ۵۳۳۴؛ حافظ ابرو، *زبدة التواریخ*،

را نافذ کرد.^۱ وی برای اینکه نظام حکومتی خود را در خراسان مشروع و قانونی جلوه دهد، تلاش کرد تا اصول حکومتی شرعی اسلام و قالب‌های سنتی آن را زنده و اجرا نماید.

پیوسته پیرامون مجلس عالی افاضل و موالی و اماتل اهالی حاضر بودند و در فواصل اوقات و فواصل ساعات، به مباحثه علوم دینی و مذاکره فنون یقینیه و قرائت کتب تفسیر و حدیث و فقه و تاریخ اشتغال می‌نمودند. آن حضرت در سفر و حضر، ایام بیض و سر ماه‌ها روزه می‌داشت و هر هفته دوشنبه و پنج‌شنبه و جمعه، حافظان خوش‌الحان به تلاوت کلام ملک علام مشغول بودند و مداومت آن حضرت بر نماز چاشت و اوابین، لازم و دایم بود و از جمیع ملاعب و ملاحی و محارم و مناهی اجتناب و احتراز می‌نمود.^۲

باین‌حال، شاهرخ، به‌عنوان مسلمانی متعصب و دیندار، خود را به قشر روحانی نزدیک می‌ساخت و از آنها در کارها بهره می‌جست. وی به شاهزادگان و امرا و حکام ولایات خراسان نیز توصیه می‌کرد که بر دین اسلام بیشتر تکیه و احکام آن را اجرا نمایند و به قشر روحانی و اکرام آن، توجه خاص داشته باشند و فتاوی آنها را عملی سازند تا از سوی متولیان دینی و مردم خراسان پذیرفته شوند. توسل جستن شاهرخ به دستورات اسلامی و عمل به پاره‌ای از آنها، تا حدود زیادی حکومت وی را در نظر مردم خراسان قانونی جلوه داد. شاهرخ در راستای اجرای احکام اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، نوشیدن شراب را ممنوع کرد و برای اجرای صحیح این فرمان، دو نفر محتسب به نام‌های سید مرتضی صحاف و عبدالجلیل قائی را موظف کرد تا مانع شرابخواری مردم شوند. وی برای اینکه جدیت خود را در این زمینه نشان دهد، زمانی که شنید محتسبان هرات جرئت ورود به

۱. ابن عربشاه، زندگی شگفت‌آور تیمور، ص ۲۹۷-۲۹۸.

۲. سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع البحرین، ج ۲، ص ۸۷۶.

قصر امیرزادگان میرزا محمد جوکی و میرزا علاءالدوله، نوه شاهرخ و پسر بایسنقر (۸۲۰-۸۶۵ق) را برای معدوم کردن شراب‌ها ندارند، برای اینکه جدیت خود را در زمینه مبارزه با شرابخواری نشان دهد، شخصاً به کاخ امیرزادگان تیموری رفت و اقدام به نابودی مخازن شراب کرد.^۱

عامل دیگر که شاهرخ برای مقبولیت حکومت خود در نظر عامه مردم به کار گرفت، مردم‌داری بود. او سعی کرد، ایران را به گونه‌ای اداره کند تا تمامی مردم رضایت داشته باشند. به همین دلیل، امور اداری سیاسی و قضایی حکومت خود را به بزرگان، بزرگ مالکان ایرانی و روحانیون عالی‌مقام مسلمان ساکن خراسان سپرد و امور لشکری و مناصب سیاسی را به امرا و شاهزادگان تیموری واگذار کرد و آنان را به پرهیز از ظلم و رعایت عدالت و توجه به مردم و رعایت عرف جامعه توصیه نمود.

انتقال پایتخت و مرکز قدرت تیموریان از ماوراءالنهر و سمرقند که دیگر مرکز ترکی مغولی بود، به شهر هرات از مناطق شرق ایران و خراسان، باعث توجه هرچه بیشتر مردم ایران به وی شد. هرات در این دوران، نه تنها رونق و شکوهی صدچندان پیدا کرد، بلکه وسعت آن نیز بیشتر شد و شامل توابع و بلوکات متعددی گردید.^۲ در دهه‌های میانی قرن ۸ق، درحالی که سایر مناطق ایران همچنان درگیر ستیزه‌های دودمانی و ظهور مدعیان گوناگون قدرت و سلطنت بود و درگیری‌های بی‌امان و بی‌پایان ترکمانان در آذربایجان، فارس و عراق، جنگ‌های خونین و غارت شهرها را به دنبال داشت، شاهرخ تیموری ضمن دور نگه داشتن خراسان و هرات از این درگیری‌ها، این شهر را به یک مرکز پُررونق تجاری و پناهگاه فرهنگی ایران در این دوران گذار تبدیل کرده بود.

۱. میرخواند، *روضه الصفا فی سیرة الانبیاء والملوک والخلفاء*، ج ۹، ص ۵۴۴۲؛ عبدالرزاق

سمرقندی، *مطلع السعدین ومجمع البحرین*، ج ۲، ص ۷۴.

۲. زمچی اسفزاری، *روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات*، ص ۸۲؛ حافظ ابرو، *جغرافیا*،

در واقع، در هیچ‌یک از مناطقی که قابلیت و سابقه تبدیل به مرکزیت علمی و فرهنگی را داشت، آرامش و ثباتی وجود نداشت. سمرقند که زمانی مهد علم و تمدن ایران اسلامی بود، در قرن ۸ق به عرصه‌ای برای جنگ و رقابت جانشینی شاهزادگان تیموری تبدیل شده بود. به تدریج ازبکان بر ناآرامی و هرج و مرج سمرقند افزودند؛ به گونه‌ای که این شهر هرگز نتوانست رونق گذشته خود را بازیابد. تبریز که سابقه درخشان دوران غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ق) و وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۶۴۸-۶۹۶ق) و ربع رشیدی را داشت، از یک سو، شاهد درگیری رقابت خونین ترکمانان آق‌قوینلو و قراقوینلو، و از سوی دیگر، درگیر نزاع میان آق‌قوینلوها و عثمانیان بود و نمی‌توانست چنین نقشی را ایفا کند.

تنها شهری که در این دوران می‌توانست شعرا، عالمان، نویسندگان و هنرمندان را که از کانون‌های درگیری و جنگ گریخته و به دنبال پناهگاهی امن و آسوده بودند، به خود جلب کند، شهر هرات بود. نکته‌ای که در این بین باعث تقویت جایگاه شهر هرات به‌عنوان یک مرکز فرهنگی در قرن ۸ق در ایران می‌شد، تسامح و تساهل مذهبی و سیاسی موجود در شهر هرات بود. در هرات، طیف وسیع اعتقادات شیعی و اهل سنت در کنار هم زندگی می‌کردند و در واقع، فضای مذهبی و اعتقادی هرات، فضایی بسته و توأم با سخت‌گیری و آزار مذهبی نبود. بسیاری از شعرا، هنرمندان و دانشمندان به دلیل وجود این شرایط، به هرات کوچ کردند و در این شهر ساکن شدند. اقدامات شاهرخ در ساختن مدارس، وقف کتابخانه‌های بزرگ که در آن به هنرهای خطاطی، نقاشی و صحافی می‌پرداختند و جذب هنرمندان مختلف برای کار در کتابخانه اختصاصی شاهرخ، شهر هرات را به یک کانون مذهبی، علمی و هنری برجسته ایران در قرن ۸ و ۹ق تبدیل نمود. در این دوران، هنر و صنعت و پیشه‌های گوناگون در شهر هرات از رونق چشمگیری برخوردار شد؛ به نحوی که از هرگونه هنر و صنعتی در شهر هرات وجود داشت و به لحاظ هنر، به‌ویژه هنر خوشنویسی و تذهیب و مینیاتور، شهر هرات زبانزد سرزمین‌های اسلامی بود.

تیموریان پس از شاهرخ

روند دانش‌پروری و ترویج هنر و سیاست مذهبی پس از مرگ شاهرخ در ۲۵ ذی‌الحجه ۸۵۰ق، در اردوگاه زمستانی ری، در دوران فرزندش الغ بیگ که سمرقند را به یک کانون علمی و هنری تبدیل کرده بود، ادامه یافت و بزرگ‌ترین کانون علمی و هنری سده ۹ق، در قالب رصدخانه و مرکز اخترشناسی الغ بیگ (۷۹۵-۸۵۳ق) در سمرقند ایجاد شد.^۱ پس از دوران الغ بیگ و دوران حکومت سلطان حسین بایقرا (۸۴۲-۹۱۱ق)، توانست علی‌رغم تضعیف قدرت سیاسی تیموریان به دلیل دل‌مشغولی کانون‌های قدرت جدید ایران، یعنی آق‌قویونلوها (۷۸۰-۹۰۷ق)، قراقویونلوها (۷۸۰-۸۷۴ق) و خاندان نوظهور صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ق)، امنیت و آرامش دوران شاهرخی هرات را حفظ کند. در واقع، سلطان حسین بایقرا به دلیل نبود اقتدار و هیمنه سیاسی و نظامی که می‌توانست هویت سیاسی رضایت‌بخشی را برای بازماندگان تیموری فراهم کند، به دنبال کسب یک هویت فرهنگی و مذهبی برای دولت خود بود. با توجه به این مسئله، سلطان حسین بایقرا در شمار معدود حکمرانان این سرزمین قرار گرفت که نه تنها برای پیشبرد فرهنگ ایران تلاش کرد، بلکه خود نیز در زمره مردان فرهنگ ایران زمین به شمار می‌رود که در حدّ قابل قبولی، از خود اهتمام فرهنگی نشان داده است. شهر هرات، با حمایت سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمند و ادیب وی، امیر علی‌شیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ق)، جایگاه خود را به عنوان کانون علم و ادب و هنرهای مرسوم قرن ۸ و ۹ق، حفظ کرد.

«و حالا شرف و مزیت این شهر که برهان او بر همه عالم روشن است، این است که منبع علوم دینی و محلّ ظهور و استکشاف قوانین یقینه است؛ چنان‌که از تمامی روی زمین، طلاب علم و حقایق و صیاد فنون و فضایل، روی بدین نقطه پاکیزه دارند و چندین

۱. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳، ص ۵۸۲؛ حسن بیگ روملو، احسن

التواریخ، ص ۴۵۸-۴۶۰.

هزار به از این طایفه درین بلده طیبه که به میامن صدقات و مبرات ارباب خیرات، همه اسباب آماده دارند و شبان روزی به جد و جهد و اجتهاد تمام بر سر مطالعه و تکرارند و به مطلوب خود فایض گشته به اطراف عالم می‌روند و نشر قواعد علم و قوانین دین اسلام می‌کنند.^۱ در واقع، جانشینان تیمور به لحاظ اجرایی، با اتخاذ راهکارهایی مثل پیوند نزدیک اهل سیاست و فرهنگ که بارزترین مصادیق آن، امیر زاده الغ بیگ، پسر شاهرخ و امیر علی‌شیر نوایی بود و حمایت بی‌دریغ مالی از هرگونه امور علمی و فرهنگی و ایجاد ثبات و آرامش و امنیت فکری و اجتماعی، بستر بسیار مناسبی برای توسعه علم و تمدن در هرات ایجاد کردند و این شهر را به کانون درخشان تمدن در قرن ۹ هجری قمری تبدیل کردند.

متأسفانه، پس از سلطان حسین بایقرا، شهر هرات گرفتار تعصبات مذهبی شدید دولت نوپای صفویه شد؛ دولتی که با قواعدی جزمی و فراگیر، عرصه را بر اهل ادب و فرهنگ بسیار تنگ کرد؛ از جمله شیبانی‌های ازبک (۹۰۶-۱۰۰۷ق) که در مذهب اهل سنت و جماعت، بسیار متعصب بودند و این‌سان، تمام شئون زندگی مادی و معنوی و سرمایه‌های علمی و هنری که در طی سالیانی چند در هرات فراهم شده بود، در آتش تعصب مذهبی خام و نارس سوخت و ارکان استوار فرهنگ و مدنیت در هرات از بین رفت و فقط خاطره و یاد آن در کتاب‌های تاریخی و ادبی باقی ماند.

نتیجه

قصد اصلی امیر تیمور گورکانی از حملات وسیع نظامی به مناطق مختلف، کسب شهرت سیاسی - نظامی، غارت خزاین و اموال منقول دولت‌های منقرض شده و مردم، و همچنین کوچ دادن اجباری پیشه‌وران هنرمندان و صاحبان فکر و اندیشه به سمرقند بود. در این

۱. زمچی اسفزاری، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰.

بین، سیاست مذهبی تیمور که شامل نشان دادن احترام و اعتقاد به شیوخ صوفیه و علمای اسلام، تلاش برای شناساندن خود به عنوان مسلمانی پاک‌آیین و عمل به احکام اسلام و ساخت مساجد، خانقاه و موقوفات مذهبی و توجه به مشیت و تقدیر الهی بود، در مشروعیت‌بخشی به اقدامات و تقویت حکومت تیمور نقش بسزایی داشت. امیر تیمور از این رویکرد به مذهب و سیاست مذهبی، به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود بهره می‌برد. البته تیمور سیاست مذهبی خود را با توجه به زمان و اعتقادات مذهبی شهر و کشور هدف تغییر می‌داد. وی در حمله به دمشق، شیعه و حامی علویان شد و در حمله به طبرستان و بر انداختن مرعشیان، اهل سنت و حامی شیخین بود. از طرف دیگر، تظاهرات مذهبی، به ویژه توجه به بزرگان متصوفه و ساخت موقوفات مذهبی، به عنوان میراث سیاست مذهبی تیمور برای جانشینانش، و همچنین تأثیرات تربیت فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، آنان را به حمایت از دین اسلام و توجه به امور فرهنگی تشویق و ترغیب کرد. آرامش و ثبات و آبادانی، امنیت فکری و اجتماعی، ثروت و حاکمیتی که محصول چپاول‌ها و یورش‌های تیمور بود، با گشاده‌دستی و خوشدلی، دانش‌دوستی و هنرپروری سلاطینی مثل: شاهرخ، الغ بیک و سلطان حسین بایقرا ترکیب شد و خاطره خشونت و قتل و غارت تیمور را بهبود بخشید و عصر جدیدی را در تاریخ و فرهنگ مردم ایران رقم زد که میان‌پرده‌ای نسبتاً درخشان پس از دوران سراسر تخریب و کشتار مغول و تیموری بود.

منابع

۱. ابن عرب‌شاه (شهاب‌الدین ابومحمد احمد بن محمد بن عبدالله دمشقی)، ۱۳۶۵، *زندگی شگفت‌آور تیمور* (ترجمه عجائب المقدور فی اخبار تیمور)، ترجمه: محمدعلی نجاتی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. حافظ ابرو، ۱۳۴۹، *جغرافیای حافظ ابرو* (قسمت ربع خراسان)، به کوشش: مایل هروی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳. —، ۱۳۷۲، *زبدة التواریخ*، تصحیح: سید کمال حاج سیدجوادی، ۲ جلد، تهران، نشر نی.
۴. حسینی تربتی، ابوطالب، ۱۳۴۲، *تزوکات تیمور*، تحریر فارسی، تهران، اسدی.
۵. خواندمیر (غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی)، ۱۳۳۳، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران، انتشارات خیام.
۶. —، ۱۳۲۴، *رجال کتاب حبیب السیر* (از حمله مغول تا مرگ شاه اسماعیل)، گردآورنده: عبدالحسین نوائی، تهران، شرکت سهامی چاپ.
۷. گروسه، رنه، ۱۳۷۹، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. روملو، حسن بیگ، ۱۳۸۴، *احسن التواریخ*، به اهتمام: عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات اساطیر.
۹. زمجی اسفزاری، معین‌الدین محمد، ۱۳۳۸، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح و حواشی: سید محمدکاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. سمرقندی، دولت‌شاه (امیر دولت‌شاه بن امیر علاءالدوله بختیشاه غازی سمرقندی)، ۱۳۸۲، *تذکره الشعرا*، به سعی: ادوارد براون، چاپ افست نسخه براون، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۱. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۸۳، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، به اهتمام: عبدالحسین نوائی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. شامی، نظام‌الدین، ۱۳۶۳، *ظفرنامه*، با مقدمه و کوشش: پناهی سمنانی، تهران، انتشارات بامداد.

۱۳. شبانکاره‌ای، محمدبن علی، ۱۳۶۳، مجمع‌الأنساب، به تصحیح: میر هاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۴. کلاویخو، روی دوگونزالس، ۱۳۴۴، سفرنامه کلاویخو، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۵. رویمر، هانس، ۱۳۸۵، ایران در راه عصر جدید؛ تاریخ ایران از ۱۷۵۰ تا ۱۳۵۰، ترجمه: آذر آهنجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. مرعشی، میرسید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین، ۱۳۶۳، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش: برنهارد دارن، مقدمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره.
۱۷. میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود، ۱۳۸۰، روضة الصفا فی سیرة الانبیا والملوک والخلفا، تصحیح و تحشیه: جمشید کیان‌فر، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۸. نطنزی، معین‌الدین، ۱۳۸۲، منتخب التواریخ معینی، به اهتمام: پروین استخری، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۹. و صاف، عبدالله عزالدین فضل‌الله، ۱۳۳۸، تجزیة الأمصار و تزجیة الأعصار، تهران، ابن سینا.
۲۰. یزدی، شرف‌الدین علی، ۱۳۳۶، ظفرنامه (تاریخ عمومی مفصل ایران در دوره تیموریان)، به تصحیح و اهتمام: محمد عباسی، تهران، امیرکبیر.

